

عدالت پس از جنگ و مسئولیت حمایت از قربانیان مخاصمات

مسلحانه

پوریا عسکری*

چکیده

دکترین مسئولیت حمایت، که در سال‌های اخیر در گفتمان سازمان ملل متحد و به ویژه دبیرکل ملل متحد به کرات بدان اشاره شده، بیش از هر موضوعی به حوضه حقوق توسل به زور یا *jus ad bellum* ربط دارد؛ که بر مسئولیت و تعهد جهانی برای حمایت از غیر نظامیان با توسل به نیروی نظامی استوار است. توسل به زور در این شرایط باید با رعایت کامل منشور ملل متحد و حقوق بین‌الملل بشردوستانه یا *jus in bello* همراه و هدف اصلی آن برقراری عدالت و حاکمیت قانون باشد. تئوری مسئولیت حمایت از دیدگاه کلاسیک جنگ عادلانه یا *just war* نشئت گرفته که علاوه بر این موارد شامل *jus post bellum* یا حقوق پس از مخاصمه نیز می‌شود که در دکترین جنگ عادلانه معنایی محدود دارد؛ ولی امروز در گفتمان مسئولیت حمایت و با تکیه بر اصول و موازین حقوق بین‌الملل بشر در قالب بازسازی و بازپروری متصور است و معنایی موسع دارد. مقاله ارائه‌شده با نگاهی تطبیقی به اصول *jus post bellum* در دوران جنگ عادلانه و اصل بازسازی در قالب نظریه مسئولیت درصدد است با تکیه بر موازین بین‌المللی حقوق بشر به تبیین مسئولیت و تعهد دولت و نیز مسئولیت و تعهد جامعه بین‌المللی در قبال قربانیان نقض *jus in bello* بپردازد. نگارنده بر این باور است که حمایت کامل از قربانیان جنگ، علاوه بر دولت یا گروه متخلف و دولت‌های حامی، بر عهده دولت متبوع قربانیان است و همچنین جامعه بین‌المللی، مطابق نظریه مسئولیت حمایت و موازین بین‌المللی حقوق بشر، باید از قربانیان مخاصمات مسلحانه حمایت کند.

کلیدواژگان

جنگ عادلانه، حقوق بین‌الملل بشر، حقوق بین‌الملل بشردوستانه، حمایت از قربانیان جنگ، مخاصمات مسلحانه، مسئولیت حمایت.

Email: pouria.askary@gmail.com

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۰۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۵/۰۴

مقدمه

جنگ پدیده‌ای نکوهیده و مذموم است. برخی حقوق‌دانان آن را پدیده‌ای اجتماعی می‌دانند که می‌توان آن را از دیدگاه‌های تاریخی، جامعه‌شناسی، فلسفی، اجتماعی، سیاسی، نظامی، اقتصادی، حقوقی، و غیره بررسی کرد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۲: ۲۱). از این منظر، جنگ انسان با انسان یا قومی با قوم دیگر از قوانین طبیعت نیست. در زیست حیوانی شاید جنگ قانون طبیعی باشد، اما در زیست انسانی چنین نیست (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۲: ۲۱)؛ هر چند مطالعه تاریخ بشر حاکی از آن است که همواره جنگ در جوامع انسانی وجود داشته و حقوق‌دانانی مانند گروسیوس بر مبنای همین واقعیت تاریخی و عینی بر آن بودند که جنگ در ذات و مطابق «مظاهر ابتدایی طبیعت» نه تنها حاوی عناصری نیست که خلاف طبیعت باشد، بلکه تک‌تک عناصر آن در موافقت و مطابقت با طبیعت است. زیرا هدف غایی جنگ حفظ وضع موجود، یعنی حفظ جان و مال، است و هر گونه اقدام ضروری در جهت حفظ حیات موجودات، قهراً، موافق با آن اصول طبیعی خواهد بود (گروسیوس، ۱۳۹۳: ۷۳). گروسیوس، با همین رویکرد، جنگ‌ها را به مشروع و نامشروع تقسیم می‌کند و در باب عوامل مشروعیت‌بخشی به جنگ می‌نویسد: «لزوم سبب مشروع و عادلانه برای جنگ‌ها مورد اتفاق همه است ... و اکثر علما اسباب موجهه جنگ را عموماً شامل سه مورد می‌دانند: دفاع، جبران خسارت، و مجازات.» (گروسیوس، ۱۳۹۳: ۱۶۲-۱۶۴). گروسیوس، خود، حامی صلح بود و با پیروی از تئوری جنگ مشروع یا جنگ عادلانه می‌کوشید تا حد امکان از رخداد جنگ‌ها بکاهد و نیز آثار و تلفات خشونت‌های ناشی از جنگ را به حداقل برساند. وی می‌گفت ذهنی که به سمت آرامش وجدان و توکل به ذات باری تعالی متمایل باشد ممکن نیست در عین حال افکار جنگ‌طلبانه در خود پیوراند؛ بلکه چنین ذهنی همواره و حتی در اثنای جنگ به سمت صلح و آرامش متمایل خواهد بود (گروسیوس، ۱۳۹۳: ۷۲۸-۷۲۹). در تئوری جنگ عادلانه گروسیوس، جنگ بالاترین خشونت‌هاست و لازم است برای جلوگیری از عواقب فجیع و دهشتناک این پدیده آن را با وسایل و ملاحظات انسانی مهار کنیم. در غیر این صورت، با تقلید بیش از حد از رفتار بهایم، انسان بودن خویش را فراموش خواهیم کرد (گروسیوس، ۱۳۹۳: ۷۲۹).

اما، متأسفانه، واقعیت موجود در دنیای بعد از گروسیوس تا زمانی که ما در آن به سر می‌بریم حاکی از آن است که به‌رغم ممنوعیت توسل به زور در منشور ملل متحد و تورم هنجاری در حوضه‌های حقوق بشر و حقوق بشردوستانه جنگ‌ها با خشونت و وحشیگری ادامه داشته‌اند. اگر در عصر کهن خرابی‌ها و ویرانی‌های جنگ محدود به زمان خاص جنگ بود، در دوران ما، به‌ویژه با فناوری‌های جدید به‌کاررفته در تسلیحات امروزی، مانند سلاح‌های شیمیایی

یا بیولوژیک، آثار جنگ تا سال‌ها بعد از خاتمهٔ مخاصمات فعال باقی می‌ماند و قربانیان جنگ، اگر حمایت نشوند، با چالش‌ها و مشکلات متعدد مواجه خواهند بود.

جنگ شیمیایی عراق علیه ایران از نمونه‌های معاصر وحشیگری و خشونت بالا در جنگ‌هاست. وسیع‌ترین حملات شیمیایی علیه رزمندگان و مواضع ایران در طول عملیات خیبر (اسفند ۱۳۶۲ در جزایر مجنون)، عملیات بدر (اسفند ۱۳۶۳ در جزایر مجنون)، عملیات والفجر ۸ (بهمن ۱۳۶۴ تا فروردین ۱۳۶۵ در فاو)، عملیات کربلای ۴ و ۵ و ۸ (دی ۱۳۶۵ تا فروردین ۱۳۶۶ در شرق بصره و شلمچه)، عملیات والفجر ۱۰ (اسفند ۱۳۶۶ و فروردین ۱۳۶۷ در کردستان عراق - حلبچه)، و تک‌های متعدد ارتش عراق از فروردین ۱۳۶۷ تا پایان جنگ (مرداد ۱۳۶۷) در جبهه‌های مختلف اتفاق افتاد (خاطری و جنتی‌محب، ۱۳۸۶: ۱۹-۲۰). به این موارد باید بمباران شیمیایی مناطق مسکونی ایران و کردستان عراق را نیز افزود که منجر به شهید و مصدوم شدن هزاران غیر نظامی فاقد هر گونه امکانات حفاظتی شد. اوج این جنایات بمباران شیمیایی شهر سردشت در استان آذربایجان غربی بود که در ۷ تیر ۱۳۶۶ منجر به شهید و مصدوم شدن بیش از چهار هزار و پانصد نفر از مردم این شهر شد (خاطری و جنتی‌محب، ۱۳۸۶: ۲۰).

در حقوق بین‌الملل، تجاوز و کاربرد روش‌ها و ابزار جنگی نامشروع موجب مسئولیت بین‌المللی دولت است^۱ و علاوه بر این، به موجب اساسنامهٔ دیوان بین‌المللی کیفری^۲، چنین اقداماتی می‌تواند، به‌مثابهٔ جنایت جنگی، مسئولیت کیفری مباشر و فرماندهان نظامی و سیاسی را در پی داشته باشد.^۳ اما واقعیت آن است که در خصوص بسیاری از جنگ‌ها و از جمله در خصوص جنگ تحمیلی عراق علیه ایران نه به مسئولیت بین‌المللی دولت متجاوز و نه به مسئولیت کیفری سردمداران و فرماندهان مرتکب جنایات جنگی آن‌طور که باید توجه نشد.^۴

۱. بنگرید: مادهٔ ۱ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل در خصوص مسئولیت بین‌المللی دولت که اشعار می‌دارد: «هر فعل متخلفانهٔ بین‌المللی دولت موجب مسئولیت بین‌المللی آن دولت است.» (ابراهیم‌گل، ۱۳۸۸: ۲۵).

۲. بنگرید: شریعت‌باقری، ۱۳۸۶.

۳. برای مطالعه در خصوص جنایات جنگی در اساسنامهٔ دیوان، بنگرید: کنوت دورمن، ۱۳۹۳.

۴. در خصوص دادخواهی قربانیان جنگ شیمیایی عراق علیه ایران اقداماتی چند صورت گرفته است. رئیس کل دادگستری استان تهران، در تاریخ ۲۵ خرداد ۱۳۹۴، در گزارش خود به یکی از آخرین موارد آن اشاره کرد: <http://www.mizanonline.ir/fa/news/54851/> رسیدگی به شکایت مصدومان شیمیایی از دولت آمریکا. آمریکا ملزم به پرداخت غرامت است (last time visited: 28 June 2015). وزیر امور خارجهٔ کشورمان نیز، در تاریخ ۷ تیر ۱۳۹۴، در سالگرد بمباران شیمیایی سردشت، در پیامی از پیگیری‌های وزارتخانهٔ متبوعش برای احقاق حقوق جانبازان و قربانیان سلاح‌های شیمیایی خبر داده و از جامعهٔ بین‌المللی خواسته است به منظور جبران بخش ناچیزی از صدمات وارده به مصدومان شیمیایی و خانواده‌های آن‌ها با احساس مسئولیت به وظیفهٔ حقوقی و اخلاقی خود در این رابطه عمل کند و زمینه‌های امکان محاکمه و مجازات حامیان و عاملان این

رویه عملی دولت‌ها نیز حکایت از آن دارد که معمولاً دولت پیروز در جنگ گرامتی کلی از طرف مغلوب مطالبه می‌کند و به جزئیات جنایات کمتر توجه می‌شود (Voneky, 2013: 683). البته این گفته به هیچ روی به معنای نفی تلاش‌های صورت گرفته در خصوص توسعه مسئولیت بین‌المللی دولت یا مسئولیت بین‌المللی کیفری فردی در حوضه‌های مرتبط با نقض قواعد و اصول توسل به زور یا حقوق بین‌الملل بشردوستانه نیست؛ بلکه صرفاً اشاره‌ای است به واقعیات که ما را به موضوع اصلی این نوشتار می‌رساند.

فارغ از موضوعات مرتبط با مسئولیت بین‌المللی دولت و مسئولیت کیفری فردی، با در نظر داشتن این واقعیت که جنگ‌ها هنوز رخ می‌دهند و در بسیاری از جنگ‌های کنونی عاملان غیر دولتی، مثل القاعده و الشباب و داعش، مرتکب جنایات هولناک علیه غیر نظامیان می‌شوند، سؤال اصلی مقاله این است که آیا اصولاً تعهد و مسئولیتی برای حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه در حقوق بین‌الملل وجود دارد و در صورت وجود مسئولیت چه نهادی عهده‌دار آن است؟ این سؤال در گفتار نخست مقاله مورد مذاقه و بحث قرار خواهد گرفت و آن‌گاه در گفتار دوم به حوضه شمول تعهدات خواهیم پرداخت.

مسئول و مبنای حمایت از قربانیان جنگ

حاصل هر مخاصمه‌ای، اعم از بین‌المللی یا غیر بین‌المللی، تعداد کثیر قربانیان آن است که نیاز به حمایت دارند و بدیهی است، در وهله اول، چنان که در قاعده ۱۵۰ از مجموعه قواعد عرفی حقوق بین‌الملل بشردوستانه آمده است: «دولت مسئول نقض حقوق بین‌المللی بشردوستانه موظف است گرامت کاملی برای لطمه یا ضرر وارده بپردازد.» (هنکرتز و دوسوالدبک، ۱۳۸۷: ۷۵۸). ماده ۳۱ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل درباره مسئولیت بین‌المللی دولت نیز مقرر می‌دارد: «دولت مسئول متعهد است زیان ناشی از فعل متخلفانه بین‌المللی را به طور کامل جبران کند. زیان عبارت است از هر گونه خسارتی اعم از مادی یا معنوی که از فعل متخلفانه بین‌المللی دولت ایجاد شود.» (مسئولیت بین‌المللی دولت، ۱۳۸۸: ۱۸۴). بنابراین، به نظر می‌رسد موازین حقوق بین‌الملل در خصوص تعهد دولت مرتکب نقض حقوق بین‌الملل در حمایت از قربانیان و جبران خسارت صراحت دارد. ازین رو، این مورد در این گفتار بررسی نمی‌شود.^۱ اما سؤال اینجاست که اگر دولت متخلف به هر دلیل از انجام دادن تعهد خود در

جنایت ضد بشری را فراهم سازد و خسارت‌های وارده به قربانیان را جبران کند. <http://www.irna.ir/fa/News/81663352/> (last time visited: 28 June 2015).

۱. برای مطالعه در این خصوص، بنگرید: ژان ماری هنکرتز و لوئیس دوسوالدبک، ۱۳۸۷: ۷۵۸-۷۷۵؛ ضیایی‌بیگدلی، ۱۳۹۲: ۳۸۰-۳۸۸؛ فلک، ۱۳۸۷: ۷۱۰؛ De Greiff, 2006: 315-341; Salado-Osuna, 2005: 315-341.

حمایت از قربانیان و جبران خسارت جنگ شانه خالی کند یا خسارت نه از ناحیه دولت بلکه از ناحیه گروهی غیر دولتی به افراد وارد شده باشد، آیا در حقوق بین‌الملل مبنایی برای قربانیان وجود دارد که بتوانند با اتکا به آن مسئولیت دولت متبوع خود یا جامعه بین‌المللی را در این خصوص مطرح کنند؟

البته در خصوص مطالبه جبران خسارت از گروه‌های مسلح مخالف می‌توان گفت رویه‌ای با این مضمون که گروه‌های مسلح مخالف ملزم به جبران خسارت متناسب بابت صدمات ناشی از نقض حقوق بین‌المللی بشردوستانه‌اند موجود است. اما، حتی اگر بشود چنین گفت که گروه‌های مسلح مخالف در قبال اعمال خود مسئول‌اند، روشن نیست که این گروه‌ها تا چه حد ملزم به جبران خسارت کامل باشند (هنکرتز و دوسوالدبک، ۱۳۸۷: ۷۵۶-۷۵۸ و ۷۷۴-۷۷۵). برای تبیین موضوع ابتدا پاسخ سؤال را در مبنای تاریخی حقوق مخاصمات مسلحانه جست‌وجو می‌کنیم و بعد به منابع جدید می‌پردازیم.

الف) نظریه جنگ عادلانه

تئوری جنگ عادلانه از سال ۳۳۵ قبل از میلاد تا حدود ۱۸۰۰ میلادی مطرح بوده و در کنه خود نظریات ارسطو را می‌پروراند که خواهان دلیلی عادلانه برای دستیابی به جنگ بود (Lietzau and Rutigliano, 2010: 14). کتاب *حقوق جنگ و صلح* گروسوس، که در سال ۱۶۲۵ به رشته تحریر درآمد، سرآغاز تقسیم مباحث حقوق بین‌الملل به حقوق مرتبط با جنگ و حقوق مرتبط با صلح بود که روحی جدید در کالبد تئوری جنگ عادلانه می‌دمید. نظریه جنگ عادلانه در کلیت خود به سه شاخه بزرگ تقسیم می‌شود: توجیه توسل به زور (jus ad bellum)، نحوه هدایت مخاصمات مسلحانه (jus in bello)، و حقوق پس از جنگ (jus post bellum).

شق اول، یعنی توجیه توسل به زور، از دیرباز مورد توجه حقوق‌دانان بوده است و سرانجام، در منشور ملل متحد، در قالب قاعده منع توسل به زور (بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد)، مگر با مجوز شورای امنیت، برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی (موضوع ماده ۴۲) یا دفاع مشروع (موضوع ماده ۵۱ منشور)، به شکل امروزی خود درآمده است. شق دوم نیز بسیار مورد توجه دولت‌ها و حقوق‌دانان بوده است و امروزه در قالب معاهدات متکثر بین‌المللی در خصوص حقوق بین‌المللی بشردوستانه و حقوق خلع سلاح و کنترل تسلیحات به نظم درآمده است. اما حقوق پس از جنگ، که به موضوعات مهمی از قبیل خاتمه مخاصمات و دوران پس از پایان مخاصمه می‌پردازد، از چندان جایگاهی در ادبیات حقوق بین‌الملل یا نوشته‌های حقوق‌دانان برخوردار نیست. این در حالی است که اگر بنا باشد در مبنای حقوق بین‌الملل پاسخی درخور برای سؤال خود در خصوص حمایت از

قربانیان جنگ بیابیم، سرآغاز کلام باید کشف مفهوم jus post bellum در تئوری جنگ عادلانه باشد.

از حیث لغوی jus post bellum به معنای «عدالت بعد از جنگ»^۱ است. در دوران جدید، مایکل والزر، در سال ۱۹۷۷، موضوع عدالت بعد از جنگ را، که مدت‌ها میان حقوق‌دانان به فراموشی سپرده شده بود، یادآوری کرد (Walzer, 1977). مسئله کلی، که از دیرباز مطرح بوده، هنجارسازی در خصوص عدالت بعد از جنگ است (Stahn, 2007: 943; Freeman and Djukic, 2008: 223). نکته مهم در این خصوص تأکید بر جدایی میان شقوق سه‌گانه «جنگ عادلانه» است و اینکه مفهوم «عدالت پس از جنگ» را باید مستقل از مفاهیم jus ad bellum و jus in bello بررسی کرد و همواره باید بر این مفهوم تأکید کرد که دستیاری به عدالت بعد از جنگ نباید در سایه شقوق دیگر تئوری جنگ عادلانه به فراموشی سپرده شود. در این مفهوم، jus post bellum به معنای خروج صرف از جنگ نیست؛ بلکه به معنای گذار از جنگ به صلح است. این موضوع در نوشته‌های سوارز (۱۶۲۱)، گروسیوس (۱۶۲۵)، واتل (۱۷۸۵)، و نیز کانت (۱۷۹۷) نمود دارد (Stahn, 2007: 933-935)؛ که از «حق بعد از جنگ»^۲ سخن گفته است.

ما در این مجال قصد آن نداریم که به توضیح حقوق بعد از جنگ بر مبنای تئوری جنگ عادلانه بپردازیم؛ بلکه صرفاً در تلاشیم ریشه‌های حمایت از قربانیان جنگ را در حقوق بین‌الملل کلاسیک جست‌وجو کنیم. ازین رو، به شش اصل از اصول jus post bellum اشاره می‌کنیم.^۳

- مجازات (Retribution)؛
- آشتی (Reconciliation)؛
- بازسازی (Rebuilding)؛
- اعاده وضع به حال سابق (Restitution)؛
- جبران خسارت (Reparation)؛
- تناسب (Proportionality) (May, 2014: 15).

لری می، استاد دانشگاه فاندربیلت، در توضیح این شش اصل می‌گوید وقتی جنگی پایان می‌یابد، اولین و شاید دشوارترین اقدام مجازات کسانی است که یا به دلایل غیر قانونی (نامشروع) به جنگ متوسل شده‌اند یا حین جنگ مرتکب اقدامات نامشروع شده‌اند. وی از ویتوریا نقل می‌کند که گفته بود «مجازات اقدامات متخلفانه ارتكابی در طول جنگ باید متناسب باشد.» (Vitoria, 1557: 185). شرط دوم آشتی و صلح پایدار است که شاید الزاماً از

1. Justice after war
2. Right after war (recht nach dem krieg)

۳. برای مطالعه بیشتر، بنگرید: Stahn et al. (editors), 2014.

مجرای محاکمه و مجازات حاصل نشود. وی به گروسیوس اشاره می‌کند که گفته بود: «از خصایص انسان شجاع این است که کسی را که به جنگ آمده دشمن خود می‌پندارد، ولی به محض اینکه دشمن را شکست داد او را به چشم یک انسان می‌نگرد...» (گروسیوس، ۱۳۹۳: ۶۱۶). اصل سومی که لری می‌ مطرح می‌کند بازسازی است و آن‌طور که وی می‌گوید از دیرباز مورد اتفاق همگان و از جمله گروسیوس و ویتوریا بوده است. اما از موارد اختلافی در این خصوص این است که آیا صرفاً تعهد بازسازی متوجه طرف نامشروع در جنگ عادلانه است یا هر دو طرف تعهد به بازسازی دارند؟ وی بر آن است که در نگاه ویتوریا تعهد به بازسازی برای هر دو طرف جنگ بوده است. اصل چهارم اعاده وضع به حال سابق است که لری می‌گوید بیشتر در نوشته‌های علمای قدیم محدود به زمین و اموال غیر منقول است که باید بعد از پایان مخاصمات از طرفی که بر حق نبوده مسترد شود. اصل پنجم جبران خسارت است که وظیفه هر دو طرف جنگ است و از جمله عوامل اصلی در برقراری مجدد صلح و اعتماد به حساب می‌آید. می‌ از سوارز نقل می‌کند که بر جبران خسارت افراد متضرر و خسارت‌دیده در جنگ تأکید کرده است (Suarez, 1610). اصل ششم تناسب است که همانند *jus ad bellum* و *jus in bello* در *jus post bellum* هم وجود دارد و در اینجا بدین معناست که نباید در اعمال شروط فوق افراط کرد به نحوی که از اجرای آن‌ها، به جای سود، ضرر و آسیب حاصل شود (May, 2014: 16-18).

از مجموع نظرات فوق، آنچه حاصل می‌شود این است که در حقوق بین‌الملل کلاسیک نیز به صلح بیش از هر چیز توجه شده است. عقلای آن دوران نیز مانند امروز بر راه‌های رسیدن به صلح پایدار و جبران خسارت قربانیان مخاصمات مسلحانه تأکید کرده‌اند و در این میان آنچه کمتر بدان توجه شده تأکید بر مخاطب خاص و منحصر تعهد به بازسازی، جبران خسارت، و اعاده وضع به حال سابق بوده است؛ هرچند به نظر می‌رسد این تعهد بیشتر متوجه طرف مغلوب جنگ یا، در بهترین شرایط، متوجه عامل ورود خسارت بوده است. و باید دید این موضوعی در حقوق بین‌الملل مدرن چگونه تدوین شده است.

ب) دیدگاه حقوق بین‌الملل و دکترین مسئولیت حمایت

دوران جنگ عادلانه و دوران صلح وستفالی دوران اقتدار مطلق دولت-ملت‌هاست؛ دورانی که در آن حقوق و امتیازات دولت‌ها در حقوق بین‌الملل تبیین شده است. اما، دوران ما و دوران حقوق بین‌الملل معاصر دوران حقوق بشر است که طی آن از حقوق بنیادین بشر در مقابل هر گونه تعدی و ظلم، ولو از سوی دولت متبوع فرد، حمایت شده است. به قول قاضی مرون، این دوران دوران «انسانی شدن حقوق بین‌الملل» است (Meron, 2006; WeiB and Thouvenin, 2015). باید پرسید در زمانه‌ای که حقوق بشر در کنه حقوق بین‌الملل رخنه کرده، اگر قربانی

جنگ نتواند حق خود را از عامل مستقیم خسارت (دولت دشمن یا گروه متخاصم دشمن) مطالبه کند، آیا می‌تواند خواهان آن باشد که خسارت وی را دولت متبوعش یا جامعه بین‌المللی جبران کند؟

نگارنده بر این باور است که مفهوم «عدالت پس از جنگ» در تئوری جنگ عادلانه بیش از هر چیز بر «عدالت» استوار است و البته بدیهی است مفهومی که ما امروز از عدالت استنباط می‌کنیم با دوران گذشته فرق می‌کند. بنابراین، برای ارائه تفسیر مدرن از مفهوم «عدالت پس از جنگ» عنصر حقوق بشر را به آن می‌افزاییم تا این‌طور نتیجه بگیریم که عدالت اقتضا می‌کند حقوق قربانیان جنگ به هر شکل و طریق ممکن تأمین شود. مخاطب این تعهد در وهله نخست، چنان که گفته شد، دولت یا گروهی است که سبب مستقیم یا باواسطه ایجاد ضرر بوده و در گام بعدی دولت متبوع شخص قربانی و جامعه بین‌المللی مسئولیت حمایت از قربانی جنگ و پیگیری حقوق وی را بر عهده دارد؛ به عبارت دیگر، در این نوشتار ایده اصلی این است که مفهوم *jus post bellum* دوران کلاسیک در دوران جدید، با رسوخ گفتمان حقوق بشر در حقوق بین‌الملل، در قالب مفهوم مسئولیت بازسازی در چهارچوب دکترین مسئولیت حمایت ظهور کرده است.

مسئولیت حمایت، در واقع، واکنش جهانی است به فجایع دهه ۹۰ میلادی؛ فجایع سومالی، رواندا، سربرینکا، و کوزوو.^۱ دولت کانادا کمیسیون بین‌المللی با نام «کمیسیون بین‌المللی مداخله و حاکمیت دولت‌ها» تشکیل داد که این کمیسیون، در دسامبر سال ۲۰۰۱، با انتشار گزارشی، مبانی اصلی دکترین مسئولیت حمایت را بنا نهاد (ICISS, 2001). جان مایه گزارش کمیسیون کانادایی این بود که مسئولیت حمایت از مردم هر سرزمین در گام اول بر عهده دولت حاکم بر آن سرزمین است و در گام بعدی بر عهده جامعه بین‌المللی؛ که در قالب جلوگیری و واکنش و بازسازی نمود پیدا می‌کند. ایده اولیه مسئولیت حمایت، در سال ۲۰۰۵، با اندک تغییراتی در اجلاس سران ملل متحد به تصویب رسید (A/RES/60/1, paras. 138-140) و در ژانویه سال ۲۰۰۹ دبیر کل سازمان ملل در گزارشی سه ستون اصلی مسئولیت حمایت را تبیین کرد؛ مسئولیت اولیه دولت‌ها در حمایت از مردم خود (ستون اول)، تعهد جامعه بین‌المللی در یاری رساندن به دولت‌ها در عمل به تعهد اولیه حمایت از مردم خود (ستون دوم)، مسئولیت دول عضو ملل متحد برای واکنش جمعی در مواردی که دولت از عمل به تعهد خود سر باز زده است (ستون سوم) (Implementing the Responsibility to Protect,) (ستون سوم) (Report of the Secretary General, UN Doc. A/63/677, 2009). در گزارش دبیر کل، حمایت به معنای حمایت در مقابل ژنوساید، جنایات جنگی، جنایات علیه بشریت، و پاک‌سازی

۱. برای مطالعه سیر تاریخی بحث، بنگرید: قادری و قربان‌نیا، ۱۳۹۲: ۱۹۹-۲۳۴؛ Lee, 2014: 101-171.

قومی است و البته، همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، مسئولیت بازسازی در این گزارش کم‌رنگ شده است (Hilpold, 2014: 10). این مفهوم بیانگر این واقعیت است که همچون دوران جنگ عادلانه، که *jus post bellum* بیشتر از اینکه مورد توجه دولت‌ها باشد مورد توجه حقوق‌دانان و فلاسفه بوده است، در دوران معاصر نیز دولت‌ها در پذیرش تعهد به بازسازی با وسواس و دقت نظر بیشتری عمل می‌کنند و عمدتاً حقوق‌دانان بین‌المللی در تلاش‌اند در قالب ارائه تفسیر جدید از مفهوم «عدالت پس از جنگ» تعهد بازسازی را متوجه جامعه بین‌المللی کنند و طرحی نو دراندازند که حاصل آن حمایت بیشتر از حقوق قربانیان واقعی جنگ‌ها باشد (Ghecia and Welsh, 2009: 121-146). در واقع، ایده اصلی که در این استدلال به کار می‌رود تعهد اخلاقی در کنار تعهد حقوقی است که طبق آن باید از قربانیان جنگ حمایت شود و ابهام در خصوص تشخیص مخاطب این تعهد نمی‌تواند به هیچ روی عاملی برای زوال تعهد و در نتیجه نقض عدالت باشد.^۱

در باب مخاطب تعهد، که مسئولیت حمایت از قربانیان جنگ و بازسازی پس از جنگ را عهده‌دار است، چهار فرض مطرح شده است (Miller, 2001: 453-471; Pattison, 2013):

- مسئولیت علی^۲: نتیجه اعمال این راهکار مسئول دانستن طرفین متخاصم است که البته، همان‌طور که گفته شد، این راهکار همواره نمی‌تواند پاسخی برای سؤالات فوق و به‌ویژه در مواردی که گروهی غیر دولتی یا دولتی عهدشکن علت ورود ضرر و زیان بوده ارائه دهد.
- مسئولیت اخلاقی^۳: راهکار دوم بر مسئولیت اخلاقی در کمک به قربانیان جنگ و بازسازی تمرکز می‌کند. این راه حل البته همواره در معادلات و معاملات سیاسی میان دولت‌ها قابل اعمال است؛ ولی از مبنای حقوقی مناسبی برخوردار نیست.
- ظرفیت^۴: طبق این راهکار، وظیفه ثانویه بازسازی و حمایت بر عهده نهادی است که ظرفیت لازم را برای این امر دارد. در این راهکار نیز ملاحظات اخلاقی در رأس است؛ با این تفاوت که در ارائه کمک ظرفیت داوطلب نیز برای انجام دادن کار مورد نظر ارزیابی می‌شود. در خصوص مصدومان تسلیحات نامتعارف گفتنی است معاهدات خاص خلع

۱. در این بحث باید این نکته مهم را نیز مدنظر داشت که اگر مخاطب این تعهد را صرفاً دولت نقض‌کننده مقرر است *jus ad bellum* یا *jus in bello* بدانیم، چنان که در رویه عملی و از جمله رویه دولت صدام حسین شاهد بودیم، این قبیل دولت‌ها و گروه‌هایی مثل داعش یا القاعده اصولاً به تعهدات بین‌المللی خود و از جمله تعهد در حوضه *jus post bellum* اعتنای چندانی ندارند و در این حالت بسیار بعید است که از قربانیان متخاصم مسلحانه حمایت خاصی شود.

2. Casual Responsibility
3. Moral Responsibility
4. Capacity

سلاح و کنترل تسلیحات^۱ اصولاً توجهی خاص به مسئله حمایت از قربانیان کاربرد تسلیحات محدودشده یا ممنوعه نداشته‌اند تا اینکه این مهم برای اولین بار در کنوانسیون ۱۹۹۷ اوتاوا، در خصوص ممنوعیت تولید و کاربرد و انباشت مین‌های ضد نفر، مورد توجه قرار گرفت. بند ۳ ماده ۶ این کنوانسیون، دقیقاً، رهیافت مبتنی بر ظرفیت را به کار گرفته و اعلام می‌کند: «هر دولتی که موقعیت و ظرفیت این کار را داشته باشد باید کمک‌های خود را در زمینه مراقبت و توانبخشی و ادغام مجدد اقتصادی و اجتماعی قربانیان مین ارائه کند...». طبق ماده ۶، دریافت کمک در خصوص تعهدات ناشی از کنوانسیون و از جمله بند ۳ ماده ۶ از «حقوق» دولت‌های عضو کنوانسیون محسوب می‌شود و هر دولتی که توان کمک داشته باشد باید به دولت متبوع قربانی در حوضه‌های اشاره‌شده یاری دهد.^۲ آنچه در ماده ۶ بسیار بدان توجه شده است تأکید بر «حق دولت» در دریافت کمک از سایر اعضای کنوانسیون است که نشان می‌دهد رفته‌رفته تعهدی سخت برای جامعه بین‌المللی در این باب در حال قوام یافتن است؛ تعهدی که شاید تعهد به نتیجه نباشد، ولی قطعاً برای آن دسته از اعضای جامعه بین‌الملل، که توان و ظرفیت لازم را دارند، تعهدی به وسیله محسوب می‌شود.

- جامعه^۳: رهیافتی است که مسئولیت بازسازی پس از جنگ و حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه را بر عهده جامعه بین‌المللی در کلیت آن می‌گذارد و با رهیافت سوم (رهیافت مبتنی بر ظرفیت) چندان تفاوتی ندارد، جز اینکه به نظر می‌رسد در این رهیافت تعهدی ملموس‌تر و حتمی‌تر از حیث حقوقی به چشم می‌خورد که شاید بتوان نمونه آن را در کنوانسیون ۲۰۰۸ مهمات خوشه‌ای ملاحظه کرد که از تعهدی سخت و حتمی در حمایت از قربانیان این قبیل تسلیحات برای همه دولت‌ها (بدون اشاره به ظرفیت آن‌ها) سخن به میان آورده است. ماده ۵ این کنوانسیون لحنی بسیار قاطع دارد و با اشاره به موازین بین‌المللی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، در خصوص حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه، از تعهدی قطعی در حمایت از ایشان سخن می‌گوید: «بند ۱. هر کشور عضو در مورد قربانیان مهمات خوشه‌ای واقع در مناطق تحت صلاحیت یا کنترل خود، مطابق موازین بین‌المللی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، به طور مناسب به ارائه مساعدت‌های متناسب با سن و جنسیت، از جمله مراقبت‌های پزشکی و توانبخشی و حمایت روانی و نیز ادغام اجتماعی و اقتصادی آن‌ها خواهد پرداخت...»^۴.

۱. برای مطالعه در خصوص این معاهدات، بنگرید: عسکری، ۱۳۸۸: ۶۳-۶۸.

۲. برای مطالعه متن و شرح کنوانسیون اوتاوا، بنگرید: Maslen, 2005.

3. Community

۴. برای مطالعه متن و شرح کنوانسیون مهمات خوشه‌ای، بنگرید: Nystuen and Maslen, 2010.

آنچه از این ماده استنباط می‌شود تعهدی حتمی برای حمایت از قربانیان تسلیحات ممنوعه بر مبنای موازین حقوق بین‌الملل است. در ذیل به بررسی این موازین و محتوای تعهدات بین‌المللی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه خواهیم پرداخت.

محتوای تعهدات

در مباحث فوق به این نتیجه رسیدیم که در گفتمان حقوق بین‌الملل معاصر، که تحت تأثیر گفتمان حقوق بشر و حمایت از فرد و امنیت انسانی قرار دارد، حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه بر عهده طرف خاطی و دولت متبوع و جامعه بین‌المللی در کلیت آن است. این تعهد، که در دوران جنگ عادلانه در قالب مفهوم «عدالت پس از جنگ» مورد بحث بوده، در دوران معاصر در قالب تئوری مسئولیت حمایت و بازسازی مجسم شده است. حال باید دید منظور از این حمایت چیست و در محتوای این تعهد چه مصادیقی نهفته است.

الف) محتوای تعهد در معاهدات و اسناد بین‌المللی

تعهد حمایت از حقوق قربانیان نقض فاحش حقوق بشر و حقوق بشردوستانه و حق آن‌ها بر دریافت غرامت و خسارت از اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای ذیل قابل استخراج است:

اعلامیه جهانی حقوق بشر (ماده ۸)؛ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ماده ۲)؛ کنوانسیون منع تبعیض نژادی (ماده ۶)؛ کنوانسیون منع شکنجه (ماده ۱۴)؛ کنوانسیون حقوق کودک (ماده ۳۹)؛ کنوانسیون چهارم لاهه ۱۹۰۷ (ماده ۳)؛ پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ (ماده ۹۱)؛ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری (مواد ۶۸ و ۷۵)؛ منشور افریقایی حقوق بشر و مردم (ماده ۷)؛ کنوانسیون امریکایی حقوق بشر (ماده ۲۵)، و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (ماده ۱۳).

در همه این مواد، بر این مهم تأکید شده که قربانیان نقض فاحش حقوق بشر و حقوق بشردوستانه باید مورد حمایت قانونی قرار گیرد و خسارت وی به صورت مؤثر جبران شود.

در آوریل سال ۲۰۰۵، کمیسیون (سابق) حقوق بشر سازمان ملل متحد، در قالب قطعنامه ۲۰۰۵/۳۵، اصول و رهنمودهای اساسی در خصوص حق بر جبران خسارت و دریافت غرامت را برای قربانیان نقض فاحش حقوق بشر و حقوق بشردوستانه به تصویب رساند که این اصول در ژوئیه همان سال به تصویب شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد رسید و در سال بعد مجمع عمومی آن‌ها را تصویب کرد (A/RES/60/147). در قطعنامه مجمع عمومی بر این نکته تأکید شده که این اصول حاوی تعهدات داخلی یا بین‌المللی نوظهوری نیستند، بلکه صرفاً این سند

راهنمایی در جهت اجرای تعهدات بین‌المللی از پیش موجود در قالب حقوق بشر و حقوق بشردوستانه است که در کنه آن‌ها تعهد به مسئولیت‌پذیری و اجرای عدالت و حاکمیت قانون قرار دارد (A/RES/60/147: 3-4). در این سند به تعهد دولت‌ها به مراعات و تضمین مراعات حقوق بشر و حقوق بشردوستانه اشاره شده و گفته شده است که مطابق این تعهد دولت‌ها باید به قربانیان نقض فاحش و جدی این حقوق یاری رسانند (A/RES/60/147: 4 (II.3.d)).

اصل ۵ از مجموعه این اصول در تعریف قربانی نقض فاحش حقوق بشر و نقض جدی حقوق بشردوستانه بیان می‌دارد: «از دیدگاه این سند، قربانیان افرادی هستند که به صورت فردی یا جمعی متحمل آسیب شده‌اند؛ شامل آسیب فیزیکی یا روانی، آسیب‌های روحی، خسارت مادی، یا نقض اساسی حقوق بنیادین از طریق اقدامات یا ترک فعل‌هایی که منجر به نقض فاحش حقوق بین‌الملل بشر یا نقض جدی حقوق بین‌الملل بشردوستانه شده باشد...» (A/RES/60/147: 5 (V.8)). در ادامه سند به این نکته اشاره می‌شود که در برخی مواقع عبارت «قربانی» شامل خانواده و اطرافیان قربانی اصلی نیز می‌شود (A/RES/60/147: 5 (V.8)).

موضوع جبران خسارت و حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه مورد توجه انجمن حقوق بین‌الملل نیز قرار داشته است.^۱ در سال ۲۰۱۰، این انجمن سند راهنمایی را در این خصوص به تصویب رساند که پروفسور رینرها فمِن آن را تهیه کرده بود (ILA, 2010) و بعد در اجلاس سال ۲۰۱۴ انجمن سند دیگری که پروفسور شوچی فورویا تدوین کرده بود به تصویب رسید تا مکانیسم‌های اجرایی جبران خسارت از قربانیان مخاصمات مسلحانه را تبیین کند (ILA, 2014).

ماده ۴ سند ۲۰۱۰ انجمن حقوق بین‌الملل در تعریف قربانی بیان می‌کند: «از نظر این اعلامیه، عبارت قربانی به معنای شخص حقیقی یا حقوقی است که به واسطه نقض مقررات حقوق بین‌الملل حاکم بر مخاصمات مسلحانه متحمل آسیب شده باشد.» ماده ۱۴ این سند نیز به حق خانواده و بستگان قربانی اشاره می‌کند. در شرح این ماده، انجمن حقوق بین‌الملل به تفاوت نگاه این مؤسسه با اصل ۵ از مجموعه اصول سازمان ملل، که به «نقض اساسی» اشاره کرده، توجه می‌دهد و اعلام می‌کند که از دیدگاه انجمن حقوق بین‌الملل آستانه بالایی از میزان آسیب برای شناسایی قربانی وجود ندارد (9: 2010, ILA). در شرح ماده ۴ سند، همچنین، آمده است که تحمل آسیب الزاماً محدود به شخص قربانی نقض حقوق نیست، بلکه می‌تواند

۱. انجمن حقوق بین‌الملل یکی از مؤسسات مهم و معتبر غیر دولتی حقوقی بین‌المللی است که در سال ۱۸۷۳ در بروکسل تأسیس شد و برترین و زنده‌ترین حقوق‌دانان جهان در آن عضوند و دیدگاه‌ها و گزارش‌های منتشرشده از سوی این نهاد معمولاً بازتابی وسیع در دکتترین و رویه قضایی بین‌المللی دارد. مقر اصلی انجمن در شهر لندن قرار دارد. برای کسب اطلاعات بیشتر در خصوص نحوه کار و برنامه‌های این نهاد بنگرید: <http://www.ila-hq.org/index.cfm>

سایر اشخاص و از جمله اعضای خانواده وی را که متحمل آسیب روحی شده‌اند در بر گیرد (ILA, 2010: 10).

ماده ۵ این سند مهم به «طرف مسئول جبران خسارت» اشاره می‌کند که در وهله اول شامل دولت، سازمان بین‌المللی، یا گروه غیر دولتی است که مرتکب نقض حقوق بین‌الملل شده است. طبق ماده ۱۱ سند، طرف مسئول باید هر اقدامی را در جهت احقاق حقوق قربانیان به عمل آورد. علاوه بر این، تعهد جامعه بین‌المللی نیز برای حمایت از قربانیان جنگ در ماده ۱۲ سند به رسمیت شناخته شده است. در شرح این ماده، به ماده ۱ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹، که تعهد به رعایت و تضمین رعایت حقوق بین‌الملل بشردوستانه را در بر دارد، اشاره شده و ازین روی تعهدی کلی برای جامعه بین‌المللی در جهت ارتقای صلح و عدالت با احترام به حقوق قربانیان جنگ در نظر گرفته شده است.

ماحصل این بحث شناسایی قطعی حق جبران خسارت برای قربانیان مخاصمات مسلحانه است که به‌وضوح در ماده ۶ سند ۲۰۱۰ انجمن حقوق بین‌الملل و اصل ۷ مجموعه اصول راهنمای سازمان ملل مذکور افتاده و در سال ۲۰۱۴ نیز اصل اول سند تنظیمی انجمن حقوق بین‌الملل بر حق قربانیان در دسترسی به مکانیسم مؤثر جبران خسارت صحه می‌گذارد. حال باید دید این حق شامل چه مصادیقی می‌شود.^۱

ب) مصادیق حق قربانیان جنگ بر جبران خسارت

مصادیق این حق در چهار گروه کلی قابل طبقه‌بندی است، شامل ۱. حق بر دسترسی به عدالت؛ ۲. حق بر حقیقت؛ ۳. حق بر دسترسی به اطلاعات؛ و ۴. حق بر دریافت غرامت و خسارت.

اول. حق بر دسترسی برابر و مؤثر به عدالت

منظور از دسترسی برابر به عدالت دسترسی بدون تبعیض است که وفق اصل ۱۱ از مجموعه اصول راهنمای سازمان ملل باید شامل همه قربانیان بدون هیچ استثنایی باشد (A/RES/60/147: para. 25) و منظور از دسترسی مؤثر به عدالت دسترسی به فرآیندی است که در نتیجه آن قربانی بتواند حقوق خود و از جمله حق بر دریافت غرامت را پیگیری کند

۱. صرف شناسایی آشکار این «حق»، چه از سوی سازمان ملل چه از سوی مؤسسات معتبر مانند انجمن حقوق بین‌الملل، دستاوردی بزرگ است که در ده سال اخیر حاصل شده است. برای مطالعه بیشتر بنگرید: Ana Salado-Osuna, *op. cit.* این مقاله در سال ۲۰۰۵ به رشته تحریر درآمد. در این مقاله از عدم شفافیت در شناسایی این حق در عرصه بین‌المللی، به‌رغم تأکید دکتربین، انتقاد شده است.

(7 and 6, 2014: Principles nos. 1, 6 and 7, ILA). حق بر دسترسی به عدالت، علاوه بر محاکم قضایی، شامل سایر مراجع و از جمله مراجع اداری می‌شود که باید با مراعات اصل بی‌طرفی به ادعاهای قربانیان، به صورت فردی یا دسته‌جمعی، رسیدگی کنند (A/RES/60/147: paras. 12-14).

همان‌طور که در اصول تنظیمی از سوی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل در خصوص حمایت و ارتقای حقوق بشر از مجرای اقدام علیه بی‌کیفری آمده است، حق بر دسترسی به عدالت از اقدامات مهم برای مقابله با پدیده بی‌کیفرمانی مرتکبان نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه است که شامل دسترسی به محاکم، هم در سطح ملی و هم در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی، است (E/CN.4/2005/102/add.1: Principle 32).

دوم. حق بر حقیقت

این مفهوم، در تعریفی ساده، شامل حق قربانی و خانواده وی بر دانستن دقیق آن چیزی است که بر قربانی گذشته و شامل حق بر دانستن علت جنایت ارتكابی و شناسایی مرتکب است. علاوه بر این، در چهارچوب حق بر حقیقت، جامعه نیز حق دارد از جنایات ارتكابی اطلاع یابد و آن را در حافظه تاریخی خود ثبت و ضبط کند (E/CN.4/2005/102/add.1: Principles nos. 2-5; Salado-Osuna, 2005: 332). بنابراین، حق بر حقیقت حقی دووجهی است که هم شامل قربانی و خانواده و بستگان وی و هم شامل جامعه می‌شود.^۱

سوم. حق بر دسترسی به اطلاعات مربوط به مکانیسم‌های جبران خسارت

از ملحقات حق دسترسی به عدالت و حق بر دریافت غرامت و خسارت حق بر دسترسی به اطلاعات این فرآیندهاست که مطابق آنچه در اصل دهم از مجموعه اصول راهنمای سازمان ملل متحد آمده شامل اطلاع‌رسانی در زمینه همه مکانیسم‌های حقوقی، قضایی، اداری، بهداشتی، درمانی، و اجتماعی است که در اختیار قربانیان قرار دارد (A/RES/60/147: para. 24).

چهارم. حق بر دریافت غرامت و خسارت

شناسایی حق بر دریافت غرامت و خسارت برای قربانیان جنگ سابقه‌ای طولانی در رویه محاکم داخلی برخی کشورها دارد و در سطح بین‌المللی هم رویه مفصلی در این خصوص وجود دارد.

۱. دیوان امریکایی حقوق بشر در آرای خود به دووجهی بودن این حق توجه کرده است. بنگرید: Inter-American Court of Human Rights: Case *Trujillo Oroza v. Bolivia*, Judgement, 27 February 2002, para 114 and Case *Bamaca Velasquez v. Guatemala*, Judgement, 22 February 2002, para. 76.

مثلاً، دیوان بین‌المللی دادگستری در نظر مشورتی خود در خصوص ساخت دیوار حایل به‌وضوح از تعهد اسرائیل به جبران خسارت از قربانیان سخن به میان آورده (ICJ, 2004: para. 152) و دیوان اروپایی حقوق بشر هم در قضیه Markovic بر وجود این حق صحنه گذاشته است (ECHR, 2006: para. 111). این حق، هم به صورت فردی و هم به صورت دسته‌جمعی، مورد شناسایی محاکم و دکترین قرار گرفته و رویه‌های متعددی در این زمینه وجود دارد که نشان می‌دهد جبران خسارت به پنج شکل مختلف قابل تحقق است.

- اعاده وضع به حال سابق؛^۱

- پرداخت غرامت؛^۲

- توانبخشی؛^۳

- جلب رضایت؛^۴

- تضمین عدم تکرار.^۵

به شرح این مضامین خواهیم پرداخت. ولی قبل از آن باید به این نکته توجه کرد که تعیین هر یک از این موارد، به‌منزله روش جبران خسارت، به دو عامل بستگی دارد که یکی، همان‌طور که در اصول راهنمای سازمان ملل نیز قید شده، تناسب میان نحوه جبران خسارت با عمل ارتكابی است (A/RES/60/147: para. 18) و دیگری اوضاع و احوال خاص اقتصادی پس از جنگ که می‌تواند در مواردی موجب تعدیل میزان و نحوه پرداخت غرامت و خسارت شود. کمیسیون دعوای میان اتیوپی و اریتره در این خصوص اعلام کرد که نباید حجم سنگین محکومیت به پرداخت غرامت سبب شود که وضعیت اقتصادی کشور مسئول متزلزل شود یا اتباع آن کشور در تأمین مایحتاج اولیه خود متحمل آسیب فراوان شوند. زیرا هدف طرح جبران خسارت تنبیه دولت متخلف نیست، بلکه جنبه جبران‌سازی خسارت است که باید ملاک عمل باشد (Ethiopia Eritrea Claims Commission, 2009: paras. 20-26). با نظر داشت این عوامل، به بررسی اشکال مختلف جبران خسارت می‌پردازیم:

- **اعاده وضع به حال سابق:** در این شیوه از جبران خسارت تلاش می‌شود وضعیت

قربانی به وضعیت قبل از ارتكاب نقض حقوق بین‌الملل حاکم بر مخاصمات مسلحانه

برگردانده شود. در اعاده وضع به حال سابق، اعاده اموال و آزادی‌های فردی و همچنین

اعاده شغل و وضعیت اجتماعی و اقتصادی از مسائل مهم مورد نظر هستند

(A/RES/60/147: para. 19).

1. Restitution
2. Compensation
3. Rehabilitation
4. Satisfaction
5. Guarantees of non-repetition

- **پرداخت غرامت:** رایج‌ترین شیوه جبران خسارت پرداخت غرامت است که در ازای این موارد صورت می‌گیرد: صدمه روحی یا جسمی، از دست رفتن فرصت‌های شغلی و آموزشی و اجتماعی، از دست دادن درآمد (شامل درآمدهای بالفعل و بالقوه)، هزینه‌های مربوط به درمان و دارو و روانپزشکی و خدمات اجتماعی و خدمات حقوقی برای طرح دعوا (A/RES/60/147: para. 20).

- **توانبخشی:** این شیوه جبران خسارت شامل خدمات پزشکی، روانپزشکی، حقوقی، و اجتماعی است که باید در اختیار قربانی قرار گیرند (A/RES/60/147: para. 21).

- **جلب رضایت:** جلب رضایت می‌تواند به واسطه اقرار به نقض حقوق قربانی، ابراز پشیمانی، یا از طریق عذرخواهی رسمی حاصل شود. جلب رضایت به یکی از اشکال ذیل یا مجموعه‌ای از آن‌ها صورت می‌پذیرد: اتخاذ تدابیر مؤثر برای جلوگیری از تداوم عمل ارتكابی، صحنه گذاشتن بر حقایق و افشای آن‌ها با در نظر گرفتن مصلحت قربانی و خانواده وی و شهود قضیه، جست‌وجوی مفقودان و کشته‌شدگان، اعلام رسمی یا اتخاذ تصمیم قضایی مبنی بر اعاده حیثیت قربانی و خانواده و بستگان وی، عذرخواهی عمومی و علنی همراه پذیرش تقصیر، و اعمال مجازات‌های کیفری و اداری درخصوص عاملان نقض حقوق قربانی (A/RES/60/147: para. 22).

- **تضمین عدم تکرار:** طبق سند راهنمای سازمان ملل، این شیوه جبران خسارت شامل برخی یا همه موارد ذیل است: تضمین کنترل مؤثر بر نیروهای نظامی و امنیتی، تضمین احترام به اصل دادرسی منصفانه در همه موارد دادرسی مرتبط با نقض حقوق قربانی، تقویت استقلال قوه قضاییه، حمایت از اشخاص شاغل در رسانه‌ها و حوضه‌های خدمات حقوقی و دارویی و درمانی و مدافعان حقوق بشر، فراهم آوردن امکانات آموزش حقوق بشر و حقوق بشردوستانه برای عموم و نیز نیروهای مسلح اعم از نظامی و انتظامی و امنیتی، نظارت بر حسن اجرای قوانین و مقررات و آموزه‌های اخلاقی مرتبط با حقوق بشر و حقوق بشردوستانه از سوی دستگاه‌ها و نهادهای دولتی و نظامی و انتظامی، و تقویت سازوکارهای پیشگیری و حل‌وفصل تعارضات اجتماعی (A/RES/60/147: para. 23).

نتیجه‌گیری

تعهد حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه و خانواده و بستگان آن‌ها موارد متعدد را در بر می‌گیرد که امروزه کلیت آن مورد تأیید و تأکید حقوق بین‌الملل است و به‌منزله تعهدی قطعی

در اسناد و رویه بین‌المللی مشاهده می‌شود. حمایت از قربانیان جنگ، در گفتمان حقوق بین‌الملل، عاملی در جهت تثبیت صلح و استقرار عدالت دانسته می‌شود. چنان که اشاره شد، حمایت از قربانیان جنگ در دوران جنگ عادلانه در قالب jus post bellum مطرح بوده و امروزه نیز در نظریه مسئولیت حمایت قابل رؤیت است. البته، نه در دوران نظریه جنگ عادلانه و نه در دوران نظریه مسئولیت حمایت، موضوع حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه و جبران خسارت آن‌ها شامل تعهدی خاص برای جامعه بین‌المللی نبوده است؛ بلکه این امر مستلزم قرائتی جدید از نظریات فوق است.

تعهد حمایت اعم است از حمایت مادی و معنوی و شاید از مصادیق مهم آن پیگیری و محاکمه و مجازات مرتکبان جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت در طول جنگ باشد که می‌تواند عامل التیام‌بخش مؤثری برای قربانیان مخاصمات مسلحانه محسوب شود. جنبه دیگر حمایت جبران خسارت، توانبخشی، پرداخت غرامت، و تأمین هزینه‌های دارویی و درمانی مصدومان جنگی است.

بازسازی و حمایت و جبران خسارت از تعهدات اولیه دولت یا گروه مسلح ناقض قوانین و مقررات حاکم بر مخاصمات مسلحانه است که باعث ضرر و آسیب شده است و علاوه بر عامل مستقیم نقض قواعد دولت‌ها یا گروه‌های حامی مباشر عمل نیز مسئول اند. به علاوه، چنان که در این نوشتار آمد، به موجب دکترین مسئولیت حمایت و موازین و مقررات حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، دولت متبوع قربانی و جامعه بین‌المللی نیز برای حمایت همه‌جانبه از قربانیان جنگ و تأمین نیازهای آن‌ها تعهداتی حقوقی و اخلاقی دارند. شاید در یک نتیجه‌گیری کلی بتوان این‌گونه گفت که تعهد طرف متخلف، اعم از دولت یا گروه مباشر و حامی یا حامیان آن، تعهدی قطعی و تعهدی به نتیجه است؛ ولی تعهد ساینده‌ای که در رخدادهای نقض نقشی نداشته‌اند یا به عبارت دیگر تعهد جامعه بین‌المللی تعهد به وسیله است و مشروط به شرایطی و مهم‌ترین شرط توان لازم برای ارائه کمک و مساعدت است. به هر حال، نباید از این نکته غافل ماند که وفق ماده ۱ مشترک کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ همه دولت‌ها متعهد به مراعات تضمین مراعات موازین حقوق بین‌الملل بشردوستانه و از جمله جبران خسارت قربانیان مخاصمات مسلحانه‌اند که در مواد کنوانسیون‌های چهارگانه و پروتکل‌های الحاقی مذکور افتاده است. بنابراین، اگر این تعهد از سوی مخاطب خاص آن، یعنی دولت یا گروه مسبب خسارت، جبران نشود، همواره تعهد به مراعات حقوق بین‌الملل بشردوستانه برای سایر اعضای جامعه بین‌المللی پابرجا باقی می‌ماند. کمیته بین‌المللی صلیب سرخ نیز، در شرح سال ۲۰۱۶ خود بر ماده ۱ مشترک، بر جامعیت تعهد جامعه بین‌المللی به تضمین مراعات حقوق بین‌الملل بشردوستانه تأکید و اذعان می‌کند آنچه در قالب بسط تعهدات مثبت و منفی دول عضو از این ماده مستفاد می‌شود به رویه عملی دولت‌ها در سال‌ها و دهه‌های آینده مربوط است (ICRC

Commentary of 2016: para. 55؛ گفته‌ای که تلاش ما را برای متعهد شمردن جامعه جهانی در حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه تأیید و بر آن تأکید می‌کند.^۱

منابع

الف) فارسی

کتاب

۱. اسناد دیوان کیفری بین‌المللی (۱۳۸۶). ترجمه محمدجواد شریعت باقری، جنگل.
۲. خاطری، شهریار و احمد جنتی محب (۱۳۸۶). جنگ شیمیایی عراق علیه ایران به روایت اسناد سازمان ملل متحد، پژوهشکده علوم و معارف دفاع مقدس.
۳. دورمن، کنوت (۱۳۹۳). عناصر جنایات جنگی. ترجمه جمعی از مترجمان، مجد.
۴. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۲). حقوق بین‌الملل بشردوستانه، کتابخانه گنج دانش.
۵. فلک، دیتر (۱۳۸۷). حقوق بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه، ترجمه سید قاسم زمانی و نادر ساعد، شهر دانش.
۶. گروسیوس، هوگو (۱۳۹۳). حقوق جنگ و صلح، ترجمه حسین پیران، شهر دانش.
۷. مسئولیت بین‌المللی دولت، متن و شرح مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل (۱۳۸۸). ترجمه علی‌رضا ابراهیم‌گل، شهر دانش.
۸. هنکرتر، ژان ماری و لوئیس دوسوالدبک (۱۳۸۷). حقوق بین‌الملل بشردوستانه عرفی، ترجمه دفتر امور بین‌الملل قوه قضاییه و کمیته بین‌المللی صلیب‌سرخ، مجد.

مقاله

۹. عسکری، پوریا (۱۳۸۸). «کنترل و محدودسازی تسلیحات از منظر حقوق بشردوستانه»، مجموعه مقالات همایش ملی چشم‌انداز خلع سلاح و کنترل تسلیحات، وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح.
۱۰. قادری، سید محمدهادی و ناصر قربان‌نیا (۱۳۹۲). «دکترین مسئولیت حمایت و تلاش برای مقابله با فجایع انسانی»، روابط خارجی، س ۵، ش ۱.

۱. برای مطالعه شرح جدید کمیته بین‌المللی صلیب‌سرخ بر کنوانسیون اول ژنو بنگرید: <https://www.icrc.org> , (Last time visited: 10 April 2016) [/ihl/full/GCI-commentary](https://www.icrc.org/ihl/full/GCI-commentary)

ب) انگلیسی

کتاب

11. De Greiff, Pablo (2006). *The Handbook of Reparations*, Oxford.
12. Maslen, Stuart (2005). *Commentaries on Arms Control Treaties* (vol. 1): *The Convention on the Prohibition of the Use, Stockpiling, Production, and Transfer of Anti-Personnel Mines and on their Destruction*, Oxford.
13. Meron, Theodor (2006). *The Humanization of International Law*, Martinus Nijhoff.
14. Nystuen, Gro and Maslen, Stuart (2010). *The Convention on Cluster Munitions: A Commentary*, Oxford.
15. Stahn, Carsten, Jennifer S. Easterday, and Jens Iverson (editors) (2014). *Jus Post Bellum-Mapping the Normative*, Oxford.
16. Suarez, Francisco (1610). "On War", *Disputation XIII, De Triplici Virtute Theologica: Charitate*.
17. Vitoria, Francisco (1557). *De Indus et de Ivre Belli Reflectiones* (Reflections on Indians and on the Law of War, John Pawlety Bate tr., The Carnegie Institution, 1917).
18. Walzer, Michael (1977). *Just and Unjust Wars*, Basic Books.
19. WeiB, Norman and Jean-Marc Thouvenin (2015). *The Influence of Human Rights on International Law*, Springer.

مقاله

20. Freeman, Mark and Drazen Djukic (2008). "Jus Post Bellum and Transitional Justice", *Jus Post Bellum*, edited by Carsten Stahn and Jann K. Kleffner, TMC Asser Institute Press.
21. Ghecia, Alexandra and Jennifer Welsh (2009). "The Imperative to Rebuild: Assessing the Normative Case for Post-Conflict Reconstruction", *Ethics and International Affairs*, vol. 23, issue 2.
22. Hilpold, Peter (2014). "Jus Post Bellum and the Responsibility to Rebuild", at: <http://ssrn.com/abstract=2443272> (last time visited: 07 June 2015).
23. Kolb, Andreas S. (2015). "The Responsibility While Protecting: A Recent Twist in the Evolution of the Responsibility to Protect", Norman WeiB and Jean-Marc Thouvenin, *The Influence of Human Rights on International Law*, Springer, 2015.
24. Lee, Thomas H. (2014). "The Law of War and Responsibility to Protect Civilians: A Reinterpretation", *Harvard International Law Journal*, vol. 55.
25. Lietzau, William K. and Joseph A. Rutigliano JR (2010). "History and Development of the International Law of Military Operations", *The Handbook of International Law of Military Operations*, edited by Terry D. Gill and Dieter Fleck, Oxford.
26. May, Lary (2014). "Jus Post Bellum, Grotius and Meionexia", *Jus Post Bellum-Mapping the Normative*, Oxford.

27. Miller, David (2001). "Distributing Responsibilities", The Journal of Political Philosophy, vol. 9, no. 4.
28. Pattison, James (2013). "Jus Post Bellum and the Responsibility to Rebuild", British Journal of Political Science, Published Online, 19 November 2013, at <http://journals.cambridge.org/JPS> (last time visited: 8 June 2015).
29. Salado-Osuna, Ana (2005). "The Victims of Human Rights Violations in Armed Conflicts: The Right to Justice, Truth and Compensation", The New Challenges of Humanitarian Law in Armed Conflicts, edited by Pablo Antonio Fernandez-Sanches, Martinus Nijhoff.
30. Stahn, Carsten (2007). "Jus ad bellum, Jus in Bello...Jus Post Bellum? Rethinking the Conception of the Law of Armed Force", European Journal of International Law, vol. 17, no. 5, 2007.
31. Voneky, Silja (2013). "Implementation and Enforcement of International Humanitarian Law", the Handbook of International Humanitarian Law, third edition, edited by Dieter Fleck, Oxford.

سند

32. ICRC (2016). Commentary on Geneva Convention (I) 1949.
33. ILA (2010). Draft Declaration of International Law Principles on Reparation for Victims of Armed Conflict, Prepared by Rainer Hofmann, The Hague Conference.
34. ILA (2014). Draft Procedural Principles for Reparation Mechanisms, Prepared by Shuichi Furuya, Washington Conference.
35. International Commission on Intervention and State Sovereignty (2001). The Responsibility to Protect, International Development Research Center.
36. UN Doc. A/54/2000, 27 March 2000.
37. UN Doc. A/63/677, 12 January 2009.
38. UN Doc. A/RES/60/1, 16 September 2005.
39. UN Doc. A/RES/60/147, 21 March 2006.
40. UN Doc. E/CN.4/2005/102/add.1, 8 February 2005.

رأی

41. Ethiopia Eritrea Claims Commission, Final Award in Eritrea's Damages Claims, 17 August 2009.
42. European Court of Human Rights, Case Markovic and others v. Italy, Judgment, 14 December 2006.
43. Inter-American Court of Human Rights: Case Bamaca Velasquez v. Guatemala, Judgment, 22 February 2002.
44. Inter-American Court of Human Rights: Case Trujillo Oroza v. Bolivia, Judgment, 27 February 2002.
45. International Court of Justice, Advisory Opinion on Legal Consequences of the Construction of a Wall on the Occupied Palestinian Territory, 2004.